

چرا فوتبال؟

جمشید مصباحی پور ایرانیان
دانشیار گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران

چکیده

در این مقاله ماهیت خشونت فوتبال مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده تماشاگران فوتبال را بر اساس چارچوب مفهومی رفتار جمعی، مورد بررسی قرار می‌دهد؛ جماعتی بی شکل، خلق‌الساعه و با رفتاری هیجانی. مقاله حاضر همچنین فوتبال را جایی برای تخلیه و خروج هیجانات و احساساتی می‌داند که در جامعه مدرن متراکم شده‌است.

واژگان کلیدی: خشونت، انبوه بی شکل، ستاره سازی، رفتار جمعی.

مقدمه

خشونت نسبت به انسان ذاتی نیست ولی طی روندی اکتسابی در انسان اجتماعی پدیدار می‌گردد. برخی عوامل بیولوژیک و محیطی (اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...) دست به دست هم می‌دهند و شرایط آن را فراهم می‌کنند. ساختار فیزیکی انسان در رابطه با نیازهای فردی او جهت همسازی با محیط پدید آمده و تکامل یافته‌اند. به گونه‌ای که تاریخ نشان داده‌است دگرگونی‌های اجتماعی و شرایط زیست همواره سریع‌تر از تغییرات جسمانی و اندامی افراد رخ داده است (بویژه در این یکی دو سده اخیر). حال اگر بر اثر همخوانی‌های موردی بین ساختار فردی و شرایط زیست اجتماعی داد و ستد به گونه‌ای بی‌معنا و بی‌فایده انجام شود، دشواریهایی در جهت همسازی پدید خواهد آمد که سعی می‌کنم با یک مثال آن را روشن کنم:

غده فوق کلیوی از غدد درون‌ریز بدن است که نقش بسیار مهمی هم در ایجاد تعادل بین انسان و محیط دارد. بدین سان که به هنگام خطر، حادثه، شوک‌های ناگهانی، دلواپسی... ماده‌ای بنام آدرنالین در خون می‌ریزد. این آدرنالین در خون مثل آذیر خطر عمل می‌کند. بدین معنی که اعصاب و عضلات را متقبض می‌کند، دقت را بالا می‌برد، فرد را نگران و هشیار می‌کند. به ترس و هیجان می‌آورد و آماده دفاع در برابر خطر می‌سازد. فرض بفرمایید یک انسان غارنشینی در گوشه غار یا کنار درختی نشست و یکباره صدای حیوان درنده‌ای به گوشش می‌رسد. به محض شنیدن صدا همه حالات پیش گفته در او ایجاد می‌شوند، بدنش داغ می‌گردد و آماده رویارویی با خطر می‌گردد. حال یا او سنگی و چماقی برمی‌دارد و به حیوان حمله می‌کند و یا پا به فرار می‌گذارد و جاننش را نجات می‌دهد. به هر صورت آدرنالین ترشح شده را مصرف می‌کند و راحت می‌شود.

همین غده فوق‌کلیوی در بدن من و شما آدمهای امروز هم هست و همان کار را انجام می‌دهد. حال شما در نظر بگیرید که ما در خیابانی با هزار فکر و خیال در حال حرکت هستیم که یکباره لاستیک اتومبیلی می‌ترکد یا کامیونی پشت سرمان بوقی آنجنانی می‌زند و همه آن حالات هشدار اعم از داغ شدن بدن و انقباض اعصاب و عضلات و ترس و هیجان را در ما پدید می‌آورد. در این حالت ما چه می‌کنیم؟ آیا برمی‌گردیم و به کامیون حمله می‌کنیم؟ آیا پا به فرار می‌گذاریم؟ ... هیچکدام. فقط تنشی را در وجودمان ذخیره می‌کنیم (که به نوبه خودش یک انرژی پتانسیل منفی است). حال اگر شما موارد بی‌شمار تنش‌زا از قبیل امتحان پس دادن‌های

روزمره، بیکاری جوانان و بیم و امیدهای جستجو برای کار، توسری خوردن و جواب ندادن و انواع و اقسام مشکلات تنش‌زای روزمره را در نظر، آورید خواهید دید که چه بار بزرگی از تنش و عقده در وجود انسان (جوان) امروز می‌تواند انباشته گردد.

این عقده‌ها و تنش‌ها باید تخلیه گردند، در غیر اینصورت فرد را بیمار خواهند کرد. طبیعی‌ترین و مهار نشده‌ترین شیوه تخلیه این تنش‌ها و عقده‌ها خشم و خشونت است (همان کاری که انسان غارنشین انجام می‌داد). البته انسان غارنشین این کار را در جهت بقای نفس انجام می‌داد که برایش لازم و مفید بود. امروز وضع فرق می‌کند. بسیاری از آئین‌ها و رفتارهایی را که بشر از دیرباز به گونه‌ای آگاهانه، هماهنگ و برنامه‌ریزی شده و یا تنها بر حسب عادت و سنت انجام می‌داد در تخلیه این هیجان‌ها و تنش‌ها و باصطلاح خشم‌های فرو خورده مفید واقع می‌گردد. این اعمال را اگر ما از خشن‌ترین تا ملایم‌ترین و مؤثرترین آن‌ها بطور کلی بخواهیم یاد کنیم از رزم‌های شبه ورزشی گلابیاتورها با حیوانات و یا با یکدیگر آغاز و به ورزشهای نسبتاً ملایم تر همچون مشت‌زنی، کشتی، شمشیربازی سپس جشن‌ها، رقص‌ها، کارناوالها و از آنجا به رفتارهای بسیار ظریف‌تر عرفانی همچون سلوک و تزکیه نفس می‌رسیم. در این رده‌بندی از رفتارها، که به اجمال بیان شد، به دو رده عمده می‌رسیم. به این ترتیب که در بخشی از این رفتارها عده‌ای در میدان هستند، مبارزه می‌کنند و گروهی دیگر بیرون میدان (باصطلاح بیرون گود) ایستاده و تماشا می‌کنند، فریاد می‌کشند، تشویق می‌کنند و گاه بالا و پایین می‌پرند. در رده‌بندی دیگر (جشن‌ها، رقص‌ها، کارناوالها...) خود مردم بطور مستقیم شرکت می‌کنند: پایکوبی، سرودخوانی، حرکت‌های مداوم طی ساعت‌های طولانی.

در هر دو این حالات، ما با یک روند تنش‌زدایی یا واتنش روبرو هستیم که هر کدام می‌توانند به درجاتی هیجان‌ها، تنش‌ها و عقده‌های انباشته را تخلیه کنند و مردم را خسته و خشنود یا نیمه خشنود به خانه‌هایشان باز فرستند. شهرهای پرجمعیت امروز با خانه‌های کوچک دلتنگی آور، خیابان‌هایی که مردم و خودروها در هم می‌لولند، نظم نیمه ریاتیکی و... بسیاری تنگناهای شناخته شده‌شان، فضای آسایش اندکی در اختیار انسان می‌گذارند. برعکس تا دلتان بخواهد مردم را آکنده از تنش و خشم می‌سازند و بالطبع این تنش‌ها و خشم‌ها در محلات فقیرنشین فزاینده است و گاه پیش می‌آید که شاهد فوران خشم و خشونت‌های خود به خودی (یا با اندک بهانه‌ای) هستیم که از آن میان آشوب‌های لوس آنجلس و لندن و... را همه بر صفحه تلویزیون دیده‌ایم. خرسند و یا دستکم آرام و سر به راه نگهداشتن جامعه‌ها و جمعیت‌های تحت فشار امروز کار ساده‌ای نیست. چه اگر جامعه‌ها به حال خود رها شوند این

تنش‌ها و خشم‌های فروخورده هر از چندگاهی ممکن است بصورت آشوب و طغیان‌های خود به خودی تخلیه شوند که آسیب‌های اجتماعی آن غیر قابل پیش‌بینی است. لذا چندین دهه است که دولت‌ها کوشیده‌اند تا جهت پیشگیری از چنین عصبانیهایی خود به خودی (بویژه از سوی نسل جوان و دینامیک) با برنامه‌های هدایت شده آنها را در مجراهای ویژه‌ای کانالیزه و کنترل نمایند. این برنامه‌های هدایت شده شامل وجوه بسیاری از جمله وجوه فرهنگی و ورزشی است که مثلاً در غرب بخش خصوصی عمده بار اجرایی و ابزاری این برنامه‌ها را به دوش می‌کشد. باشگاه‌های ورزشی و انجمن‌های فرهنگی و هنری در این نظم عمومی هدایت شده ابعاد گول آسایی یافته‌اند. رقص‌ها و حرکات موزون چندین هزار نفره در استادیوم‌ها و فضاهای باز اجرا میشود که طی آن جوانان چندین ساعت با نوای موسیقی بالا و پایین می‌پرند و می‌چرخند و فریاد می‌کشند و از این راه تا حد ممکن تنش و خشم و اندوه خود را بیرون می‌ریزند و جسم را خسته می‌کنند و به اصطلاح سبک می‌شوند و برمی‌گردند. جشن‌ها، کارناوال‌ها و مراسم تفریح عمومی که معمولاً روزها به درازا می‌کشند فضاهای مناسبی برای این گونه سبک شدن‌های روانی و گریز از تنش‌ها و فشارهای زندگی روزمره ماشینی هستند. میدان‌های ورزشی در این میان مناسب‌ترین فضاها هستند و استادیوم‌های فوتبال به خصوص جایگاه ویژه‌ای در جهان امروز دارند.

فوتبال، ورزشی همه‌پسند، همه‌جایی، هیجان‌آور و هنرمندانه است. این ورزش دوست داشتنی در سطح اول باشگاه‌های غرب بدل به یک صنعت، تجارت، علم و از همه مهمتر بدل به یک فرهنگ شده و با الگوهای مشخصی در سراسر جهان پراکنده شده است. سهام باشگاه‌های بزرگ در بورس‌های معتبر داد و ستد می‌شود. این باشگاه‌ها دارای زمین‌های متعدد تمرین، استادیوم، هواداران عضو و غیر عضو، سرمایه و گاه ایستگاه پخش تلویزیونی اختصاصی هستند و از کادر مدیریتی نیرومندی بهره می‌گیرند. مسابقات منظم فوتبال بطور فصلی انجام می‌گیرد و هر هفته دهها میلیون تماشاگر را به استادیوم‌ها می‌کشاند و صد میلیون دیگر را پای صفحه تلویزیون می‌نشانند. عوامل روی صحنه این نمایش بزرگ بازیکنان هستند که برای گردش کار هماهنگ این مجموعه‌های عظیم باشگاهی باید بطور حرفه‌ای، منضبط و دائم در اختیار باشگاه باشند.

از این دیدگاه می‌توان بازیکنان را به نوعی کارگر ورزشی تشبیه کرد. کارگرانی که طی قراردادهای قانونی بطور تمام وقت در اختیار باشگاه هستند با تمرینات بدنی سنگین و هر روزه رعایت غذا و بهداشت ویژه، اقامت در اردوها، سفرهای مداوم، نگرانی پیوسته نسبت به وضع

خود و رقیبان ولی همین کارگران ورزشی یا بازیکنان در سنین جوانی (بین ۲۰ تا ۳۰ سالگی) می‌توانند بدل به افرادی ثروتمند شوند و اگر بخت یارشان باشد در سطح منطقه‌ای، ملی و یا حتی بین‌المللی شهرت و ناموری کسب کنند. از این به بعد است که این باصطلاح ستاره‌ها خود بدل به الگو میشوند و فرهنگ ساز می‌گردند؛ شیوه لباس پوشیدن و آرایش، گفتار، رفتار، نوع بازی او در زمین، جبهه‌گیریهای او در برابر تیم‌های رقیب و حتی هدف‌هایش از سوی جوانان شیفته و هوادار الگو برداری می‌گردند. رسانه‌ها (بویژه رسانه‌های نوشتاری) به این جریان دامن می‌زنند و شکل ویژه‌ای به آن می‌بخشند. حال شما خود ببینید که چه مقدار از این خرده فرهنگها (که پایدار هم نیستند) ممکن است در هر زمانی پیرامون این تیم‌ها و بازیکنان پدید آید. طرف دیگر قضیه تماشاگر است که برای دیدن بازی (در واقع برای دیدن پیروزی تیم خودی که به نوعی پیروزی خود تماشاگر هم محسوب می‌شود) به ورزشگاه می‌رود. در کشور خود ما دیده می‌شود که گاه تماشاگران از صبح زود به ورزشگاه می‌روند، سختی‌های زیادی را تحمل می‌کنند تا مثلاً عصر یا شب بازی تیم محبوبشان را ببینند. اغلب اینها روزها به فکر این بازی بوده‌اند، درباره آن به بحث‌های فراوان پرداخته‌اند، خیال پردازی کرده‌اند، روزنامه‌ها را مرور نموده‌اند و برای یکدیگر به اصطلاح کرکری خوانده‌اند و اینک آکنده از تنش و نگرانی و امید به استادیوم آمده‌اند.

تماشاگرانی که بدین سان در استادیوم گرد آمده‌اند به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همانندبهای اندکی با یکدیگر دارند. از گروهها و قشرهای کاملاً متفاوت اجتماعی هستند. از راههای دور و نزدیک آمده و در انتظار تماشای حادثه، بازی یا نمایشی که با اولین ضربه به توپ آغاز خواهد شد نشسته‌اند. چنین توده‌ای از جمعیت بسیاری از ویژگیهای انبوه بی‌شکل را از خود نشان می‌دهند. انبوه بی‌شکل در واقع جمعیتی است غیر منسجم و بی برنامه، همچون گروهی از رهگذران که ممکن است بر اثر حادثه‌ای مثلاً فرو ریختن دیواری، تصادف دو اتومبیل، کتک کاری دو نفر یا معرکه گیری شعبده‌بازی به گرد محل حادثه جمع گردد و انبوه شود. افراد در چنین وضعیتی هم نسبت به موضوع بی‌خبر هستند، هم کنجکاو و هم کمی نگران و در نتیجه آماده بروز رفتارهای هیجانی. از آنجا که انبوه انسجام ساختاری ندارند عکس العمل‌های آن نیز نسبت به محرکهای بیرونی سنجیده و حساب شده نیست (ولو افراد تشکیل دهنده آن افرادی موجه و با فرهنگ باشند).

اگر چه انبوه، جمعیت پرشماری را در بر می‌گیرد ولی هر فردی در آن میان در واقع بی‌پناه و تنهاست و رفتار او پیروانه و بازتابی است و بستگی به این دارد که کدام وجه هیجانی و

احساس او مورد خطاب و تحریک قرار گرفته است. برای مثال اگر در حادثه‌های پیش گفته کسی یا کسانی با رفتارهای انسانی و نوع دوستانه برای رفع مشکل ناشی از حادثه پا پیش بگذارند، دیگران هم با همان احساس همدردی پیش خواهند آمد. اگر کسی یا کسانی به طرفداری از یکی از طرفین دعوا شروع به مشاجره و پرخاش نماید دیگران هم چنین خواهند کرد و سرانجام اینکه اگر چند تن با ترس و هیجان به یکباره از محل حادثه به گریزند، جمعیت با غافلگیری خود را کنار کشیده و گروه دیگری نیز به دنبال آنها فرار خواهند کرد.

جمعیت حاضر در استادیوم‌ها نیز به نسبت زیادی ویژگیهای انبوه بی شکل را از خود بروز می‌دهد. از جمله تحریک پذیری، رفتارهای هیجانی، پیروی از حرکت جمع در شرایطی که نه زمان و نه امکان بررسی علت آن را دارد. این ویژگی هم نتایج بسیار خوب می‌تواند داشته باشد (که در بسیاری از موارد چنین است) و هم نتایج بد. این جمعیت انبوه با شوق و لذت به رهبری چند تن بوقی و طبل‌نواز شعار می‌دهد، آواز می‌خواند، دست می‌زند، موج مکزیک‌کی به راه می‌اندازد و افراد از هر گروه اجتماعی یا فرهنگی بدون هیچ سانسور رفتاری یا شرم درونی در این رفتارها شرکت می‌کنند. بسیاری از تنش‌ها و عقده‌های درون از همین راهها تخلیه می‌شوند. حال اگر تیم خودی گلی وارد دروازه حریف کند شادی و هیجان به اوج می‌رسد. افراد بسیار موقر و موجهی را که در زندگی روزمره بدلیل موفقیت اجتماعی یا شغل خود رفتاری همراه با خودسانسوری و انقباض مداوم داشته‌اند در چنین موقعیتی می‌توانیم ببینیم که کاملاً تغییر کرده‌اند. یک مقام مسؤول یا یک استاد دانشگاه ممکن است در چنین شرایطی از شادی به هوا به پرد، کلاهش را بردارد و به میان جمعیت پرتاب کند، کتش را دور سر به چرخاند، تماشاگر کناری خود را در آغوش بگیرد و و این بسیار خوبست.

عکس این حالت نیز ممکن است. فرض کنید عده‌ای از تماشاگران به تصور اینکه فلان گوشه از استادیوم آتش گرفته یا فلان سکو فرو ریخته (یا در شرایطی که واقعاً چنین شده باشد) برخیزند و با نگرانی یا به فرار بگذارند، خواهید دید که رفتار آنها بصورت حرکت موجی در جمعیت اثر خواهد کرد و پس از چند لحظه انبوه از سکوها سرازیر خواهد شد. در مورد دیگر اگر فرضاً بر اثر نارضایتی از قضاوت داور، باخت تیم خودی، درگیری بازیکنان در زمین عده‌ای برخیزند و وارد زمین چمن شوند، دیگرانی هم از آنها پیروی خواهند کرد. پیامدهای چنین وضعی را می‌توانید حدس بزنید و در صفحات تلویزیون هم دیده‌اید و دیده‌ایم. همه این رفتارها بستگی به الگویی دارد که به بازیکنان و تماشاگران در بیرون از استادیوم و داخل

خشونت در فوتبال امری نیست که اختصاصاً مربوط به ایران باشد. در همه جای دنیا پیش می‌آید و در همه جای دنیا هم تقریباً به همین شکل‌هایی است که بیان شد. حتی دیده شده که دامنه این خشونت‌ها به سطوح بین‌المللی نیز کشیده شده و دو کشور پس از بازی فوتبال به جنگ با یکدیگر پرداخته و سرزمین‌های یکدیگر را بمباران کرده‌اند (مورد آمریکای جنوبی). ولی تا آنجا که به ما مربوط می‌شود و بهانه برگزاری این سمینار است به چند نکته اشاره می‌کنم. بازیکن و تماشاگر پیش از آمدن به استادیوم تصور ویژه‌ای از امور پیدا می‌کنند که در اغلب موارد با واقعیت همخوان نیست. چگونه؟ عمده تصور ذهنی‌ای که مردم حتی تماشاگران (بوژه، جوانان) راجع به اوضاع، یعنی راجع به بازی آینده، ارزش آن، تیم خودی و رقیب، بازیکنان و مسائل حاشیه‌ای در خود پرورش می‌دهند عمدتاً مبتنی بر دریافت‌هایی است که از روزنامه‌های ورزشی بدست آورده‌اند. ساختار این تصور ذهنی و سازندگان آن اهمیت دارند. تماشاگری که به دلایل ویژه خود، طرفدار این یا آن تیم شده و برای پیروزی آن تیم از وقت و فکر و مال خود هزینه می‌کند هم نیاز به منبع خبر و تفسیر درباره آن تیم و رقیبان دارد و هم نیاز به وسیله‌ای دارد که بین او و دیگر طرفداران تیم به گونه‌ای همسویی و همبستگی ایجاد کرده و به اصطلاح رشته پیوندی ایجاد کند. این وسیله روزنامه یا روزنامه‌های ورزشی هستند که این روزها تعداد و تیراژشان هم کم نیست و نقش مهمی در هدایت ذهنی و رفتاری فوتبال‌دوستان دارند. حال وقتی شما با دیدی کارشناسانه این نشریه‌های رنگارنگ را زیر و روی می‌کنید با تعجب و تأسف متوجه می‌شوید که تفسیر و گزارشی که از روی دانش و آگاهی و علاقه و صمیمیت و با هدف آموزش‌های فنی و فرهنگی نوشته شده باشند یا دست کم آکنده از حب و بغض نباشند بسیار کم است.

وانگهی به نظر می‌آید که انبوه جوانان خواننده این نشریه‌های ورزشی به اقتضای سن، آگاهی و دورنماهای فکری و آرزوهایشان اقبال کمتری به خواندن این بخش با اصطلاح سنگین‌تر نشریه نشان می‌دهند. آنچه که برای این گروه جالب‌تر است (به دلیل طبع جوانی از یکسو و روش حاکم بر ساختار عمومی اغلب این نشریه‌ها از دیگر سو) خبرهای به اصطلاح داغ و مسائل بحث‌انگیز است. ریشه بخشی از مشکلات نیز همین جاست. چند مثال کوچک بیاورم:

- مثلاً اینکه تیتراهای درشت هیجان‌آوری در صفحه اول روزنامه می‌بینیم. آنرا می‌خریم و برای پی‌بردن به موضوع به سراغ صفحه ارجاع می‌رویم و اغلب مشاهده می‌کنیم که ارتباطی هیچ و یا بسیار اندک بین آن تیترو و این تفصیل وجود دارد.

- گاه خبرهایی در نشریه‌ای چاپ می‌شود و پس از زمان کوتاهی تکذیب می‌گردد و معلوم

می‌شود که سندیت نداشته.

- گاهی نشریه‌ای عکس و تفصیلات یکی از بازیکنان را چاپ می‌کند. مصاحبه‌های طولانی با او ترتیب می‌دهد. از قول باشگاه‌های اروپایی پیشنهاد خرید می‌دهد و از قول او به آنها "نه" می‌گوید. اول از او یک ستاره و سپس یک ابر ستاره می‌سازد. وقتی کار به اینجا کشید این بازیکن میشود یک صاحب‌نظر درباره بسیاری از مسائل تخصصی. مثلاً از او درباره فدراسیون فوتبال نظر می‌خواهند و او هم انتقاد می‌کند. و بعد هم کسی نیست که از مدیرمسئول چنین نشریه‌ای بپرسد که آخر برادر من آیا اگر یک جوان بیست یا بیست و چند ساله توانست سریع بدود یا خوب شوت کند حتماً باید متخصص سازمان و تشکیلات و بودجه و مدیریت هم باشد که این پرسش را از او می‌کنید؟

روز دیگر از همین بازیکن، از همین جوان درباره مربی باشگاه و یا حتی تیم ملی نظر می‌خواهند و او باز انتقاد می‌کند. از کسی انتقاد می‌کند که دستکم به اندازه سن او به مربیگری پرداخته. مجموعه این مسائل به خواننده (تماشاگر بالقوه) منتقل می‌شود و می‌تواند جهت‌گیری به خصوصی را به او القاء کند.

این ستاره خود ساخته حالا دیگر یک الگو است. رفتار او در زمین بازی و گفتار او در روزنامه روی دیگران اثر می‌گذارد. اگر از این باشگاه به آن باشگاه برود هوادارانش خشمگین می‌شوند. اگر او را به تیم ملی دعوت نکنند دیگر بدتر. خلاصه اینکه با این گونه ستاره سازها و این گونه نوشته‌ها حرمت حریم‌ها فرو می‌ریزد. تحت چنین شرایطی، کوچک‌ترها به خود حق خواهند داد به بزرگ‌ترها پرخاش کنند. بی‌تخصص‌ها به متخصصین و

همانگونه که در آغاز سخنانم عرض کردم زندگی بشر امروز ماهیتاً تنش‌زاست و در جامعه ما که ساختار جمعیتی آن جوان است تنش‌های مضاعفی نیز ناشی از بیکاری، نابرابریهای اجتماعی، سرخوردگیهای متعدد..... وجود دارد. همچنین عرض کردم که تنش‌ها ممکن است به شیوه‌های گوناگون تخلیه شوند که یکی از گونه‌های طبیعی و مهار نشده آن خشم و خشونت است. نیز گفتم که انبوه جمعیت، تحت شرایط خاص، فضای مناسبی برای رفتارهای هیجانی، از جمله خشم و شادی به شمار می‌رود. استادیوم‌های فوتبال هم بدلیل حجم بزرگ خود که

می‌توانند جمعیت پرشماری را در خود جای دهند و هم بدلیل ماهیت هیجان آفرین بازی ممکن است چنین شرایطی را ایجاد کنند. حتی ممکن است تحت شرایطی خاص ابعاد این خشم و احتمالاً خشونت به بیرون از استادیوم‌ها نیز کشیده شود. همچنین عرض کردم که پاره‌ای از حساسیت‌های تنش‌زا در این زمینه ممکن است به گونه‌ای ناخواسته از سوی رسانه‌های

نوشتاری ایجاد شود که فرصت باز کردن بیشتر مطلب نبود.

در این زمینه نیز لازم است درباره کاراکتر خود تیم‌ها، آموزش و فرهنگ و روانشناسی و جهت‌دهی و مدیریت آن گفتگو شود..... که بماند. در اینجا تنها به یک نکته عام در رابطه با فرهنگ خودمان اشاره می‌کنم و به سخنانم پایان می‌دهم.

فرزانه بزرگ کلیم ابوالقاسم فردوسی می‌فرماید:

هنر نسزد ایرانیان است و بس نسدارد شیر ژبان را به کس

بی‌گمان هنر در اینجا به معنای آرت^۱ و شیر ژبان به معنای آرتیست^۲ نیامده است. این واژه از دو جزء "هو" به معنای نیک و "تر" به معنای "مرد" و انسان آمده است و در مجموع "هونری" یعنی نیکمردی و جوانمردی. این یکی از ویژگی‌های فرهنگی این مردم است و در ورزشمان نیز متجلی است. این ویژگی را بازیکنان بطور طبیعی از خانواده و محیط اجتماعی می‌گیرند و بطور غریزی و خودبخودی بروز نیز می‌دهند. کمتر دیده شده که تیم‌های ایرانی بویژه تیم ملی برای پیروزی بر حریف به هر حيله و نیرنگی متوسل شوند. بر عکس همواره بازی جوانمردانه و باصطلاح غربی‌ها فیرپلی^۳ از ایشان دیده‌ایم و جالب است بگوئیم که هر چه تیم حریف معتبرتر و نیرومندتر باشد بچه‌های ایرانی بازی بهتر و جوانمردانه‌تری در برابر آن انجام می‌دهند. نمونه هایش را در بازی با تیم‌های اروپایی و آمریکایی دیده‌ایم. برعکس مشاهده می‌شود که در برابر تیم‌های ضعیف‌تر عربی همین بچه‌ها گاه دچار شکست می‌شوند یا بازی ناهماهنگ و همراه با نوسانی را ارائه می‌کنند. وقتی می‌پرسی چرا؟ می‌گویند آقا ناجوانمردانه بازی می‌کنند، ضد فوتبال می‌کنند، دور از چشم داور لگد می‌زنند، وقتی ما فشار می‌آوریم و حمله می‌کنیم آنها بطور مصنوعی غش می‌کنند و خودشان را روی زمین می‌اندازند، گرمی بازی را می‌گیرند و ما را سرد می‌کنند. بدتر از همه آقا اینها فحش‌های زشتی به فارسی بلدند، هر کدام شان از کنار ما می‌گذرند یک فحش ناموسی بد می‌دهند و می‌روند، با اعصاب ما بازی می‌کنند، ما هم جوشی می‌شویم و کنترل بازی از دستمان خارج می‌شود.

بله همینطور است. بازیکنان جوانمرد ما در برابر عوامل روانی تنش‌زا و اکسینه نشده‌اند. حساس و ضعیف‌اند و به سادگی میدان روانی را به حریف وا می‌گذارند و ممکن است خودشان نیز عکس‌العمل‌های ساده‌لوحانه و گاه متأسفانه ناپسند به چنین محرک‌هایی نشان دهند. در این

1. Art

2. Artist

3. Fair Play

زمینه‌ها باید کار شود انشاالله.

در پایان عرض شود که مسائل خشن پیش آمده در نهم آبان را در این چارچوب باید مورد

بررسی قرار داد.

مأخذ

- Edwards, Harry (1973) *Sociology of Sport*. Homewood, Illinois: The Dvrsey Press, .
- Eldon, E.Snyoder and Elmer Spreitzer (1978) *Social Aspects of Sport*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, Inc
- Giulianotti, Eldon (1999) *Football a Sociology of the Global Game*. Malden, MA: Polity Press, Blackwell Publishers, Inc.
- Magnane, George (1964) *Sociologie de Sport*. Editions Gallimard.
- Giulianotti, Richard () *Football Violence and Social Identity*